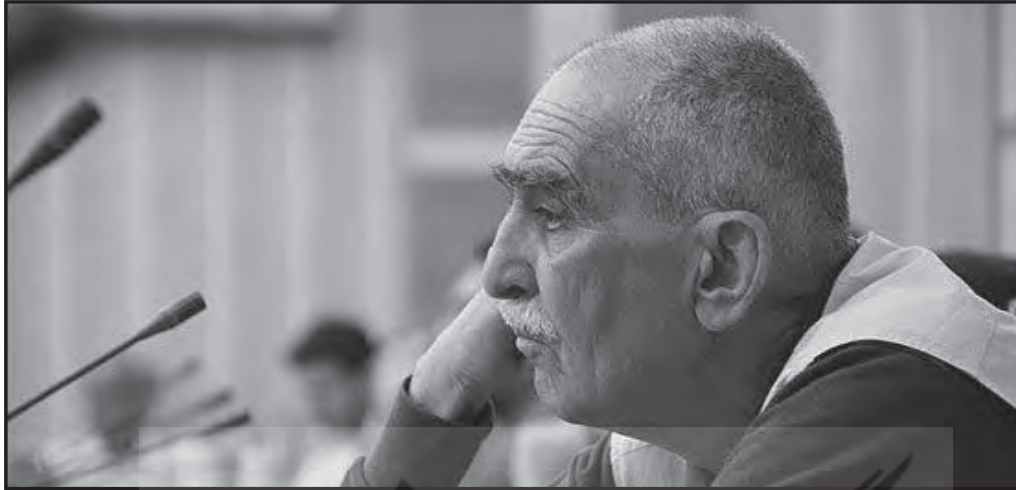


## خاک، آب، آتش، باد به یاد ایرج افشار

ابراهیم عمرانی\*



دامن سرخ به بر رقص کنان  
 با نگاهی از شرم - نیمی شرم؛  
 شرم سوزاندن دارالکتب مصر، حلب  
 بانگاهی از شوق - نیمی شوق،  
 شوق افروختن شمع اتاقی به کتبخانه پور سینا  
 مشعل محفل اخوان صفا  
 شوق بخشیدن گرما به نظامیه و جندی شاپور  
 آتش مجمر تصویرگر شهنامه  
 - یادگار پسر گوهر شاد  
 باد با شادی و شور  
 صورتم را بنور دید به مهر  
 موج هایش همه پر بود ز تصویر و صدا  
 هر طرف چرخیدم، برگی از حافظه مردم بود  
 مردم جابلقا، جابلسا، اندلس، مصر، ختن  
 - ثبت بر کاغذ و امواج مجاز  
 موج موج شه مه بر باد روان  
 همه جا در پی و دنبال کسی یا چیزی  
 هر کتابی بی خواننده خود  
 سر به دنبال کتابش جویان، خواننده.  
 نوروز ۱۳۹۰

خاک را بوئیدم  
 اولین صبح بهار  
 و چه عطر آگین بود  
 بوی مادر، گندم، لوح گلین  
 بوی نی، بوی مرکب، کاغذ  
 بوی مکتب، بوی باز راسته وراقان، صحافان  
 بوی تذهیب حواشی، بویی از کارگه وصالان  
 بوی سرب گذر باسمه چیان  
 آب را نوشیدم  
 در گذر عمر روایت می کرد  
 در زلالش نقش بسته همه ایام و قرون  
 خاطراتی همه در فاصله می بیند و لوح  
 (خط میخی نقش بر لوح گلین)،  
 ربط و پیوند منقش شده بر لوح به نور  
 راویان چه به جامانده ز ابنای بشر  
 حافظ تجربه هایی ز بیان احساس  
 ناقل حافظه هایی ز خرد، عقل، جدل  
 همه جاری بر موج  
 موج هایی همگی ساخته از فکر بشر  
 شعله ها را دیدم